خبر

امیر جهانشاهی:

برای رویارویی با هر تهدیدی آمادگی کامل داریم

فرمانده نیروی زمینی ارتش اظهار کرد: برای نیروهای مسلح، یک درصد تهدید نیز به منزله تهدید کامل است، بنابراین در هر شرایطی، برای رویارویی با تمام تهدیدها آمادگی کامل داریم.

امیر سرتیپ «علی جهانشاهی» در بازدید از آمادگی و توان رزمی یگان‌های لشکر ۱۶ زرهی قزوین، ضمن بررسی آخرین وضعیت آمادگی عملیاتی، توان رزمی، تجهیزات و ظرفیت‌های دفاعی یگان‌های این لشکر به آمادگی یگان‌های نزاجا در مرزها اشاره و بیان کرد: نیروی زمینی ارتش در مرزهای کشور حضور فعال دارد و با آمادگی کامل از حدود و ثغور ایران اسلامی صیانت می‌کند.

وی در ادامه به ارزیابی عملکرد یگان‌های نیروی زمینی ارتش در شرایط جنگ پرداخت و تاکید کرد: در جریان جنگ‌های اخیر، نیروهای ما زیر آتش دشمن، مسافت‌های طولانی را پیمایش کرده و خود و تجهیزات‌شان را در مواضع مورد نظر مستقر کردند. این جابه‌جایی گسترده نیرو، تجهیزات و مهمات در شرایطی انجام شد که دشمن با استفاده از پهپادها، هواپیماها، ماهواره‌های جاسوسی و سایر ابزارهای پایش، تحرکات نیروهای ما را رصد می‌کرد. در حقیقت رزمندگان نیروی زمینی ارتش با وجود شرایط سخت و طاقت‌فرسا، با روحیه‌ای بالا، به ایفای ماموریت و صیانت از مرزهای ایران اسلامی پرداختند.

فرمانده نیروی زمینی ارتش حضور نیروهای زمینی در سنگرهای دفاعی را مایه دلگرمی ملت و عامل دلسردی دشمنان دانست و تصریح کرد: این حضور قدرتمند نشان می‌دهد نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در دفاع از سرزمین و استقلال کشور، با اقتدار و روحیه‌ای جهادی، همواره پای کار است.

وی با تأکید بر ضرورت حفظ آمادگی در برابر تهدیدات آینده خاطرنشان کرد: همان‌گونه که امام شهید انقلاب اسلامی فرمودند، برای نیروهای مسلح، یک درصد تهدید نیز به منزله تهدید کامل و ۱۰۰ درصد است، بنابراین در هر شرایطی، برای رویارویی با تمام تهدیدها آمادگی کامل داریم.

نگاه

نتیجه اعتیاد اروپا به آمریکا

ادامه از صفحه اول

ریشه نخست این بحران، خلط میان «ائتلاف موقت» و «هم‌پیوستگی وجودی» است. زمانی که یک بازیگر هویت، مشروعیت و حیات سیاسی خود را نه ناشی از کارکرد درونی، مشروعیت اجتماعی و ظرفیت‌های بومی، بلکه به عنوان تابعی از بقای یک قدرت خارجی تعریف می‌کند، نخستین گام را در مسیر خلع سلاح محاسباتی برمی‌دارد.

این همان خطایی است که بازیگران اروپایی در طول دهه‌های اخیر مرتکب شده و به جای تقویت قدرت درون‌زا و اقناعی، خود را متغیری وابسته به واشنگتن تعریف کرده‌اند.

در مقابل، از منظر آمریکا به عنوان بازیگر مسلط بر اروپا، این رابطه بر پایه عواطف یا تعهدات اخلاقی استوار نیست، بلکه منطق خشک هزینه/ فایده بر آن حاکم است. بازیگر وابسته در محاسبات این قدرت خارجی، نه یک شریک هم‌تراز یا دارای ارزش ذاتی، بلکه یک «کارت بازی»، یک «سپر بلا» یا در بدترین حالت یک «مانع هزینه‌ساز» تلقی می‌شود. هنگامی که پارادایم‌های امنیتی دگرگون می‌شود یا منافع بالادستی بازیگر مسلط تغییر مسیر می‌دهد، حذف، معامله یا قربانی کردن بازیگر وابسته روی میز تصمیم‌گیری قرار می‌گیرد. با این حال، بازیگر مسلط این راهبرد خصمانه را به صورت عریان اعلام نمی‌کند، بلکه با صدور بیانیه‌های مبهم، وعده‌های مکرر حمایت و ارائه کمک‌های قطره‌چکانی، بازیگر وابسته را در حالت «امیدواری فلج‌کننده» نگه می‌دارد تا مانع خروج او از مدار نفوذ خود شود.

معمای اصلی این وضعیت در رفتار خلاف منطق بازیگران وابسته اروپایی نهفته است: چرا هنگامی که نشانه‌های عینی خیانت، بدعهدی یا تلاش برای نابودی از سوی آمریکا نمایان می‌شود، بازیگر وابسته به جای فاصله‌گیری و تغییر ریل، وابستگی خود را تشدید می‌کند؟! پاسخ این پرسش مشخص است: پذیرش این واقعیت که آمریکا به عنوان تکیه‌گاه اصلی اروپا در صدد تخریب بنای ایجادشده در بروکسل است و نیازمند دگرگونی بنیادین در تمام ساختارهای شناختی و سازوکارهای موجود اروپاست. نخبگان تصمیم‌گیر برای فرار از اضطراب ناشی از این واقعیت هولناک، داده‌های نقض‌کننده را پس می‌زنند و هر رفتار خصمانه از سوی حامی را به عنوان یک «سوءتفاهم گذرا»، «خطای بروکراتیک» یا «ضرورت موقت» توجیه می‌کنند!

از سوی دیگر، بازیگران اروپایی هزینه‌های حیثیتی، سیاسی و امنیتی فراوانی برای این وابستگی نفرت‌انگیز به آمریکا پرداخته و سایر پل‌های پشت سر خود (روابط با دیگر بازیگران و پایگاه‌های درون‌زا) را تخریب کرده‌اند. از این رو احساس می‌کنند بازگشت از این مسیر به معنای فروپاشی فوری است، بنابراین با این توجیه که «باید فداکاری بیشتری نشان دهیم تا وفاداری‌مان اثبات شود»، امتیازات بیشتری واگذار می‌کنند. به نظر می‌رسد سران اروپا زمانی متوجه این دور باطل توهم‌آمیز می‌شوند که دیگر خبری از موجودیت اتحادیه اروپایی و حوزه یورو نخواهد بود.

ایران در پاسخ به اقدام آمریکا در هدف قرار دادن نفتکش‌ها
۸ نفتکش متخلف، ۲ کشتی نظامی آمریکایی و پایگاه نظامی این کشور در اردن را مورد اصابت قرار داد

شب روشن

حسین کیامنش

شامگاه سه‌شنبه و بامداد چهارشنبه، خلیج فارس شاهد تازه‌ترین و یکی از مهم‌ترین دورهای رویارویی مستقیم ایران و آمریکا در دوران پساجنگ ۴۰ روزه بود. نتیجه این تبادل آتش، بازگشت دوباره یک واژه نگران‌کننده به ادبیات بازارهای جهانی بود: نفت ۱۰۰ دلاری!

ماجرا از آنجا آغاز شد که فرماندهی مرکزی ارتش تروریست آمریکا در غرب آسیا (سنتکام) اعلام کرد نظامیان آن کشور ۵ نفتکش ایرانی را هدف قرار دادند. بر اساس گزارش‌های منتشره، این حملات در دریای عمان و نزدیکی جزیره خارک انجام شد؛ منطقه‌ای که از مهم‌ترین نقاط صادرات نفت ایران به شمار می‌رود. شبکه خبری الجزیره قطر نام نفتکش‌های «کاویز»، «چارمینار»، «هورایزن ۱»، «ریسکو» و «دریا» را در گزارش خود ذکر کرد و افزود: ۴ نفتکش در خلیج عمان و نفتکش پنجم در نزدیکی خارک هدف قرار گرفت.

واشنگتن مدعی شد این عملیات در واکنش به اقدام ایران در هدف قرار دادن یک ناو جنگی آمریکا انجام شد اما از آنجا که تهران رویکرد موشک در برابر موشک را در دستور کار خود قرار داده، سپاه پاسداران بلافاصله اعلام کرد اقدام آمریکا علیه نفتکش‌های ایرانی بدون پاسخ نخواهد ماند. ساعتی بعد، سپاه در اطلاعیه‌هایی جداگانه از اجرای عملیات «تنبیه متجاوز» خبر داد و اعلام کرد نیروی هوافضای با استفاده از موشک‌های بالستیک، پایگاه آمریکایی «الازرق» اردن را هدف قرار داد.

سپاه در توضیح این عملیات اعلام کرد آشیانه‌های تعمیر و نگهداری، محل آماده‌سازی و استقرار جنگنده‌های آمریکایی، همچنین شِلترهای جنگنده‌های «اف ۱۵»، «اف ۱۶» و «اف ۳۵» مورد اصابت قرار گرفته‌اند.

اما واکنش ایران به اقدام تجاوزکارانه آمریکا در حمله به ۵ نفتکش ایرانی صرفا به یک پایگاه محدود نماند و دامنه پاسخ سپاه در دریا نیز گسترش یافت.

در همین راستا، روابط عمومی کل سپاه پاسداران خبر داد ۲ ناوشکن آمریکایی با نام های «دی‌دی‌جی ۱۱۹» و «دی‌دی‌جی ۵۳» که حامل سامانه‌های موشکی کروز و ایجیس بودند، هدف قرار گرفتند و خسارات قابل توجهی به آنها وارد شد. همچنین ۸ نفتکش و ۲ شناور آمریکایی در منطقه هدف قرار گرفت. علاوه بر این، ۱۰ کشتی دیگر نیز که با تحریک و حمایت آمریکا قصد عبور غیرقانونی از محدوده ممنوعه و ناایمن تنگه هرمز را داشتند، هدف قرار گرفتند.

■ ۲۰ هدف در برابر ۲ هدف

در همین حال باید توجه داشت یک نکته بسیار مهم در راهبرد جدید ایران دیده می‌شود؛ اهدافی که تهران برای پاسخ مورد حمله قرار داده، ۴ برابر تعداد اهدافی است که آمریکا در حمله اولیه خود هدف قرار داد.

آمریکا از انهدام ۵ نفتکش ایرانی سخن می‌گوید، ایران در مقابل از حمله به ۲ شناور آمریکایی، ۸ نفتکش و ۱۰ شناور دیگر خبر داده است. به بیان دیگر، پیام تهران این است که پاسخ دیگر قرار نیست الزاما همسطح حمله طرف مقابل باشد، بلکه می‌تواند چند برابر آن تعریف شود.

این موضوع دقیقا در اظهارات روز گذشته سردار حسین محبی نیز بازتاب یافت. سخنگوی سپاه پاسداران با اشاره به تغییر توانمندی‌های موشکی و تسلیحاتی ایران گفت: اگر دشمن ۳ـ۲ هدف ما را بزند، ما با ۲۰ هدف پاسخ محکم می‌دهیم.

این جمله در واقع شاید مهم‌ترین کلید برای فهم رفتار نظامی جدید تهران باشد. ایران به آمریکا نشان داد محاسبه هزینه/ فایده جنگ دیگر بر اساس فرمول سنتی «حمله محدود ـ پاسخ محدود» انجام نمی‌شود. اگر واشنگتن بخواهد از برتری نظامی و دریایی خود برای وارد کردن فشار به ایران استفاده کند، تهران نیز هزینه این فشار را در نقاط متعدد و با شدت بیشتر به طرف مقابل تحمیل می‌کند.

در همین بستر روزنامه نیویورک‌تایمز در گزارش اخیر خود، به این موضوع اشاره کرد: «ایران آمادگی خود را برای تشدید جنگ در برابر افزایش فشار آمریکا نشان داد».

روزنامه آمریکایی، رفتار اخیر ایران را نه یک حادثه منفرد، بلکه بخشی از یک تغییر محاسباتی گسترده‌تر می‌داند؛ جایی که به اظهارات محمدباقر قالیباف اشاره می‌کند که گفت دوران «پاسخ‌های متناسب» به حملات آمریکا پایان یافت. همین روزنامه حمله ایران به ۲ شناور آمریکایی را یک تشدید قابل توجه توصیف کرد و نوشت ایران پیش از این تمایل چندانی به هدف قرار دادن جدی کشتی‌های نظامی آمریکا نداشت.

به نوشته نیویورک‌تایمز، ایران در ماه‌های اخیر نشان داد توانایی هدف قرار دادن دقیق پایگاه‌های آمریکا در منطقه را پیدا کرده و اکنون این احتمال مطرح است که تهران بتواند در هدف قرار دادن ناوگان دریایی آمریکا نیز به سطح مشابهی از توانمندی برسد.

سخنگوی سپاه پاسداران علاوه بر تشریح رویکرد جدید در عملیات اخیر، درباره تغییر جغرافیای رویارویی نیز سخن گفت.

وی با اشاره به سخنان اخیر سرلشکر محسن رضایی، دبیر شورای عالی امنیت ملی درباره تعیین یک «منطقه تحریمی» در آب‌های منطقه اعلام کرد: مختصات دقیق این منطقه در آینده اعلام خواهد شد اما این محدوده از حوالی چابهار آغاز می‌شود و بخش‌هایی از دریای عمان و دریای عرب را نیز در بر می‌گیرد. سردار محبی گفت: پیش از این، اگر یک شناور دشمن یا حتی یک کشتی تجاری بدون هماهنگی قصد ورود یا خروج داشت، تنگه هرمز به عنوان محدوده اصلی برخورد نظامی در نظر گرفته می‌شد اما اکنون این محدوده گسترده‌تر شده است.

نیویورک‌تایمز تصریح کرد این طرح می‌تواند هزینه عبور کشتی‌هایی را که با اسکورت نیروی دریایی آمریکا حرکت می‌کنند افزایش و به آنها هشدار دهد حتی در صورت عبور از تنگه نیز امنیت‌شان تضمین‌شده نیست.

بنابراین مساله اصلی فقط بستن یا باز گذاشتن تنگه هرمز نیست. آنچه در حال شکل‌گیری است، ایجاد یک کمربند امنیتی دریایی گسترده‌تر در آب‌های خلیج فارس است؛ کمربندی که در صورت استمرار می‌تواند معادلات کشتیرانی در خلیج فارس، دریای عمان و حتی بخش‌هایی از دریای عرب را تحت تأثیر قرار دهد.

■ نفت ۱۰۰ دلاری؛ بازگشت کابوس به بازار انرژی

اثر فوری دور جدید درگیری‌های نیروهای مسلح ایران و ارتش تروریست ایالات متحده در بازار نفت دیده شد. دیروز قیمت نفت برنت برای نخستین‌بار از ماه جولای، دوباره از مرز ۱۰۰ دلار در هر بشکه عبور کرد. بر اساس گزارش رویترز، قیمت برنت در معاملات چهارشنبه به بیش از ۱۰۰ دلار رسید و حتی در مقطعی تا ۱۰۰٫۹۵ دلار افزایش یافت.

در همین حال رسانه‌های بین‌المللی گزارش دادند معامله‌گران در حال قیمت‌گذاری بر اساس احتمال طولانی‌تر شدن اختلال در عرضه نفت غرب آسیا هستند. مثلا رویترز گزارش داد حجم نفت عبوری از تنگه هرمز، پس از درگیری اخیر، بار دیگر نزدیک به صفر شده است.

در همین حال آسوشیتدپرس هشدار داد افزایش قیمت انرژی در حال فشار آوردن بر مصرف‌کنندگان و زنجیره‌های تولید و حمل‌ونقل است.

جنگ تجاوزکارانه آمریکا علیه ایران ششمین ماه خود را نیز پشت سر گذاشته است. ترامپ تلاش دارد این جنگ را همچنان در قالب یک عملیات کنترل‌شده علیه ایران تعریف کند اما مشخصا واقعیت میدان با کاخ سفید هماهنگ نیست.

مساله برای ترامپ این است که هرچه جنگ طولانی‌تر می‌شود، کنترل پیامدهای آن دشوارتر خواهد شد. اگر حملات آمریکا به نفتکش‌های ایرانی قرار بود صادرات نفت تهران را متوقف و آن را وادار به عقب‌نشینی کند، اکنون پاسخ ایران می‌تواند این فشار را به سمت بازار جهانی منتقل کند.

اگر واشنگتن می‌خواهد نفت ایران را از بازار خارج کند، تهران می‌تواند با تداوم بستن تنگه هرمز، از عرضه بیش از ۲۰ درصد نفت و انرژی جهان به دنیا جلوگیری کند، آن هم در شرایطی که ایران نه‌تنها همچنان قادر به هدف‌گیری دقیق اهداف آمریکا در منطقه است، بلکه دامنه پاسخ‌هایش به حملات و اقدامات آمریکا را نیز گسترش می‌دهد. در نتیجه صبر تهران در برابر محاصره دریایی آمریکا قرار نیست ادامه داشته باشد. این همان موضوعی است که در فاصله کوتاهی از حمله به نفتکش‌های ایرانی تا حملات ایران به پایگاه الازرق، شناورهای آمریکایی و کشتی‌های حاضر در خلیج فارس و دریای عمان مشاهده شد.

شکاف زیر پرچم ماگا

دیدگاه

ادامه از صفحه اول

اگر رأی‌دهندگان «ماگا» تا این حد وفادار و مشتاق هستند، دیگر چه نیازی به لاتاری و حراج بلیت است؟! پاسخ در نظرسنجی‌های مستقل نهفته است؛ نظرسنجی‌هایی که نرخ محبوبیت ترامپ را به پایین‌ترین سطح دوران ریاست جمهوری‌اش رسانده‌اند. گردهمایی دالاس به جای آنکه ویترینی از قدرت باشد، به آینه‌ای تمام‌نما از بیم و ناامیدی بدل شده است.

■ بار سنگین ترامپ بر گردن نامزدهای جمهوری‌خواه

شاید مهم‌تر از کمبود جمعیت در سالن، فاصله‌گیری حساب‌شده بسیاری از چهره‌های سرشناس و نامزدهای آسیب‌پذیر حزب از این گردهمایی باشد. ترامپ خود را «رهبر بلامنازع جمهوری‌خواهان» معرفی می‌کند اما در عمل، شمار زیادی از سناتورهای این حزب در ایالت‌های حساس، ترجیح داده‌اند در دالاس حاضر نشوند. سناتور سوزان کالینز از مین و مایک راوندز از داکوتای جنوبی، با لحنی مؤدبانه اما صریح اعلام کرده‌اند وقت خود را صرف دیدار با رأی‌دهندگان حوزه‌های انتخابیه‌شان می‌کنند تا شرکت در یک جشن تبلیغاتی در تگزاس. این عقب‌نشینی دسته‌جمعی، چیزی نیست جز ترس آشکار از گره خوردن با رئیس‌جمهوری که محبوبیتش روزبه‌روز آب می‌رود. یکی از مشاوران ارشد جمهوری‌خواه این وضعیت را چنین توصیف کرده که ترامپ برای نامزدهای حزب، دیگر یک «سرمایه» نیست، بلکه یک «بار اضافه» است که هرچه بیشتر با آن همراه شوند، شانس بقای‌شان در انتخابات کمتر می‌شود؛ درست مثل مسافری که در میانه راه، کیسه‌ای سنگین از مشکلات بر دوش می‌کشد و هر قدم، او را به زمین نزدیک‌تر می‌کند.

این دوگانگی، گره‌گاه کور سیاست امروز جمهوری‌خواهان است: از یک سو، نامزدها برای پیروزی در انتخابات به بدنه رأی‌دهندگان شیدای ترامپ نیاز دارند و از سوی دیگر، پیوند خوردن با او باعث فرار رأی‌دهندگان مستقل و معتدل می‌شود. نظرسنجی‌های ایالتی نشان می‌دهد محبوبیت رئیس‌جمهور آمریکا در میان رأی‌دهندگان مستقل در ایالت‌های نبردی مانند کارولینای شمالی، اوهایو و آیووا به زیر ۳۰ درصد سقوط کرده است. در چنین شرایطی، حضور در گردهمایی دالاس نه یک فرصت، بلکه یک ریسک بزرگ است و بسیاری از نمایندگان جمهوری‌خواه با بهانه‌های هزینه ۲۵ هزار دلاری یا کمبود زمان، از این رویداد فرار می‌کنند. این «فرار دسته‌جمعی» از یک گردهمایی حزبی، واضح‌ترین نشانه کاهش توانایی ترامپ در کنترل و هماهنگی حزب خودش است.

■ برنامه‌ای خالی از محتوا و سرشار از ناامیدی

بررسی محتوای اعلام‌شده برای این گردهمایی، خالی بودن چمدان فکری حزب جمهوری‌خواه را به‌خوبی نشان می‌دهد. در میان انبوه سخنرانان و برنامه‌های موسوم به «سرگرمی»، خبری از راهکارهای ملموس برای مهار تورم، پایان دادن به بحران‌های بین‌المللی یا التیام زخم‌های اقتصادی مردم آمریکا نیست. به جای برنامه‌های عملی، گردهمایی بر تکرار اتهامات وارونه «کمونیست» خواندن دموکرات‌ها متمرکز است؛ تاکتیکی کهنه که بیش از آنکه نشانه هوشمندی سیاسی باشد، از ناتوانی در ارائه دستاوردهای واقعی حکایت دارد. وعده‌های ترامپ برای «موسیقی زیاد» و «تفریح عالی»، یادآور تلاش برای پنهان کردن فقدان محتوای سیاسی پشت پرده‌ای از جلوه‌های بصری و احساسات زودگذر است.

نکته قابل تأمل دیگر، غیبت‌ها و حاشیه‌سازی‌های اطراف این رویداد است. غیبت ملانیا ترامپ در لیست سخنرانان، تردید در حضور جان تون (رهبر اکثریت سنا) و تصمیم برخی چهره‌های ارشد برای شرکت در رویدادهای حاشیه‌ای (همانند جلسات جمع‌آوری کمک مالی) به جای ایستادن بر سکوی اصلی گردهمایی، همگی نشان از یک بی‌اعتمادی سازمان‌یافته به جذابیت سیاسی رئیس‌جمهور دارد. وقتی نزدیک‌ترین هم‌حزب‌های ترامپ ترجیح می‌دهند در حاشیه بمانند، یعنی هزینه سیاسی حضور در کنار او بیش از منافعش ارزیابی می‌شود.

■ مأموریت نافرجام در تگزاس، قمار بر سر یک نامزد جنجالی

یکی از اهداف اعلام‌شده این گردهمایی، کمک به کن پاکستون، نامزد جنجالی سنا در تگزاس است. پاکستون که با اتهامات تقلب و فساد مالی دست‌وپنجه نرم می‌کند، تنها با حمایت بی‌چون‌وچرای ترامپ موفق به کنار زدن جان کورنین در رقابت‌های درون‌حزبی شد اما این حمایت که قرار بود یک پیروزی باشد، اکنون به یک بمب ساعتی بدل شده است. تگزاس که برای ۳ دهه در انحصار جمهوری‌خواهان بود، اکنون به دلیل محبوبیت پایین ترامپ و رسوایی‌های پاکستون، به یک میدان نبرد واقعی تبدیل شده است. آوردن ترامپ به دالاس برای نجات پاکستون، شمشیری دولبه است: از یک سو می‌تواند رأی‌دهندگان محافظه‌کار تگزاس را پای صندوق‌ها بکشاند و از سوی دیگر، رأی‌دهندگان حومه‌ای را که از رسوایی‌ها و سیاست‌های تفرقه‌انگیز بیزارند به سمت رقیب دموکرات سوق دهد.

این وضعیت، سؤال اساسی را در مورد استراتژی حزب مطرح می‌کند: آیا تکیه بر رهبری با نرخ محبوبیت ۳۳ درصد و یک نامزد رسوا، برنامه‌ای عاقلانه برای حفظ اکثریت کنگره است؟ اگر ترامپ حتی در تگزاس که سال ۲۰۲۴ با اختلاف ۱۴ درصد پیروز شد، نتواند برای پاکستون آرای کافی جمع کند، این گردهمایی نه‌تنها کمکی به بقای جمهوری‌خواهان نخواهد کرد، بلکه می‌تواند پایگاه حزب در جنوب را برای همیشه متزلزل کند. این قمار آشکار، نشان‌دهنده نبود یک استراتژی جایگزین و وابستگی بیمارگونه حزب به یک فرد رو به زوال است.

■ پایان یک دوران یا آغاز سقوط؟

گردهمایی دالاس را باید نقطه عطفی در تاریخ معاصر حزب جمهوری‌خواه در نظر گرفت؛ نقطه‌ای که در آن، وحدت ساختگی جای خود را به انشقاق پنهان، شور و شوق جای خود را به بی‌میلی و قدرت جای خود را به درماندگی داده است. داستان «لاتاری بلیت‌های رایگان»، فرار نمایندگان از سکوی اصلی، تکیه بر شعارهای توخالی و قمار بر سر یک نامزد رسوا، همگی اجزای یک پازل بزرگ‌تر است؛ پازلی که تصویر یک حزب گرفتار در بن‌بست تاریخی را نشان می‌دهد.

در حالی که دموکرات‌ها از این فضا برای بزرگنمایی ناکارآمدی جمهوری‌خواهان بهره می‌برند، حزب ترامپ در دالاس به دنبال نجات ظاهر خود است، غافل از اینکه زخم‌های عمیق‌تری بر پیکر خود وارد می‌کند. آنچه در این ۲ روز در تگزاس رخ خواهد داد، احتمالا به جای ایجاد انگیزه در رأی‌دهندگان، تصویری از یک حزب هراسان و آشفته را در اذهان ثبت خواهد کرد. این گردهمایی، شاید آخرین نفس‌های یک دوران خاص سیاسی باشد؛ دورانی که در آن یک حزب سنتی، همه سرمایه خود را روی یک فرد متمرکز کرد و اکنون در آستانه انتخاباتی سرنوشت‌ساز، با خلأ رهبری و بحران مشروعیت مواجه است. نتیجه انتخابات نوامبر ۲۰۲۶ ـ هر چه باشد ـ نشان خواهد داد آیا جمهوری‌خواهان می‌توانند خود را از زیر بار سایه سنگین و شوم ترامپ نجات دهند یا در گرداب وفاداری کورکورانه، غرق خواهند شد؟